

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال چهارم، دوره جدید، شماره نهم، پاییز ۱۳۹۱، صص ۱۹-۳۷

تأثیر ایرانیان بر علم بدیع عربی*

مصطفی جوانرودی
استادیار دانشگاه پیام نور
لقمان رستم جو
کارشناسی ارشد عربی و مدرس دانشگاه پیام نور

چکیده

پس از ظهور اسلام، ارتباط ایرانیان و عربها بیش از پیش گسترده شد؛ آنچنان که آشنایی با قرآن زمینه ساز تأثیرپذیری ایرانیان از زبان و علوم مختلف عربی گردید. علاقه بسیار به اسلام و زبان قرآن سبب شد تا ایرانیان در کنار تأثیرپذیری از علوم مختلف عربی، بتوانند تأثیراتی چشمگیر بر آنها بگذارند و خدماتی ارزنده از خود به یادگار بگذارند؛ از جمله این موارد، علم بدیع عربی است. از آنجا که این علم به آراستگی و زیبایی کلام تکیه دارد و ایرانیان نیز میل ذاتی به آراستگی و زیبایی دارند، شاعران و ادیبانی که تمایلی کمتر به قواعد پیچیده صرف و نحو عربی داشتند، مجالی یافتند تا در علم بدیع که تداخل کمتری با صرف و نحو داشت، طبع آزمایی کنند و در این زمینه بر بدیع عربی اثرگذار باشند. تألیفات عالمانی بزرگ همچون «رشید الدین وطواط» و «محمد بن عمر رادویانی» و ابداعات بدیعی شاعرانی؛ همچون «مطرزی گنجوی» و «امیر خسرو دهلوی» از مهمترین منابعی هستند که ادیبان عرب در علم بدیع از آنها بهره های بسیار برده و شواهدی از آنان در آثار بدیعی خود، به وفور منعکس نموده اند.

کلمات کلیدی

قرآن کریم، علم بدیع، ایرانیان، عربها، ادبیات تطبیقی.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۰۴/۳۰ تاریخ پذیرش نهائی: ۱۳۹۱/۰۹/۱۹

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: mjavanrudy@yahoo.com

این مقاله تلاش می کند در پی پاسخگویی به پرسشهایی نظیر «میزان و کیفیت تأثیر ایرانیان بر بدیع عربی چگونه است؟»؛ «عوامل تأثیر بدیع عربی از بدیع نویسان فارسی کدام است؟» برآید.

«بدیع» واژه ای عربی است که در لغت به معنای «تازه، شگفت، یگانه در نوع خود، دلپسند خالق» آمده است (ر.ک: آذرنوش، ذیل مدخل بدع) و در اصطلاح عبارت است از «آرایش سخن فصیح و بلیغ؛ خواه نظم باشد و خواه نثر و مرادف آن را سخن آرایبی و نادرگویی و نغز گفتاری می توان گفت. موضوع علم بدیع، سخن ادبی فصیح و بلیغ است و اموری که موجب زینت و آرایش کلام بلیغ می شود، محسنات و صنایع بدیعی می نامند.» (همایی، ۱۳۷۵: ۸۰)

محققان در مورد نخستین کسی که از «بدیع عربی» سخن گفته است، اختلاف نظر دارند. ابوالفرج اصفهانی (۲۸۴ - ۳۶۵ هـ.ق) آغازگر این اصطلاح را «مسلم بن ولید» دانسته (الأغانی، ۱۹۹۴، ج ۱: ۴۲) و ابن رشیق (فو: ۴۵۶ هـ.ق) نیز «بشاربن برد» (فو: ۱۶۸ هـ.ق) و «ابن هرمه» (فو: ۱۹۲ هـ.ق) و... را نخستین کسانی می داند که از «بدیع» در زمینه بلاغت استفاده کرده اند (العمدة: ۱۹۸۸، ج ۱: ۲۶۲) و شوقی ضیف، زمان آغاز ثبت و ضبط اشکال اساسی بدیع را قرن چهارم هجری می داند. (شوقی ضیف، ۱۹۷۶: ۱۵۸) اما آنچه مسلم است، «ابن معتز» (فو: ۲۰۸ هـ.ق) نخستین تألیف عربی را در زمینه «بدیع» نگاشته است که تاریخ تألیف آن به اواخر قرن سوم هجری باز می گردد. (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۹۵)

اما نخستین اثر بدیعی فارسی «ترجمان البلاغة» نوشته «محمد بن عمر رادویانی» است. این اثر در مورد شصت صنعت بدیعی سخن گفته و از همتای عربی خود؛ یعنی «البدیع» ابن معتز مفصلتر است. تاریخ تألیف این کتاب، سال ۵۰۷ هجری قمری است. (رادویانی، ۱۹۴۹: ط). «بعد از ترجمان البلاغة، رشیدالدین وطواط (فو: ۵۷۳ هـ.ق) «حدائق السحر فی دقائق الشعر» را تألیف کرد که در غالب موارد به ترجمان البلاغة نظر داشته است. مهمترین کتاب کلاسیک که در آن تا حدودی نظمی نو دیده می شود، کتاب «المعجم فی معایر اشعار العجم» شمس قیس رازی است که او هم به نوبه خود به حدائق السحر نظر داشته است و بعد از آن کتاب مهم دیگری - مگر یکی دو عنوان - در بدیع فارسی نوشته نشده است.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۹۶)

با وجود پیشگامی عرب در تدوین بدیع، نمی توان نقش ایرانیان را در رشد و تکوین این علم بلاغی نادیده انگاشت. از این رو، این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی

تلاش می کند نقش ایرانیان و تأثیر گذاری آنها را در بدیع نویسان ادب عرب واکاوی نماید.

۲. پیشینه پژوهش

در میان تالیفات معاصران در زمینه علم بدیع، کتاب «فنون بلاغت و صناعات ادبی» تألیف جلال‌الدین همایی، نخستین گام در این زمینه است و بخشهایی از کتاب «موسیقی شعر» تألیف شفیع کدکنی هم نگاه تازه‌ای به این علم داشته، و کتاب «نگاهی تازه به بدیع» نوشتهٔ سیروس شمیسا، کتابی است که می‌توان در آن به طبقه‌بندیها و گزارشهایی تازه از صنایع بدیعی دست یافت؛ اما در زمینه مربوط به موضوع این مقاله، نوشته‌ای مشاهده نشد. همین امر نگارنده این مقاله را بر آن داشت که با تمرکز بر مستندات تاریخی و آثار ادبی با روش و منهجی که بیشتر به مکتب فرانسه در ادبیات تطبیقی نزدیکتر است، در میان علوم مختلف عربی و علوم سه گانه بلاغت، بر علم بدیع متمرکز شود.

۳. نظریهٔ تأثیر

۳.۱ تاریخچهٔ روابط

رابطهٔ میان عربها و ایرانیان رابطه‌ای گسترده و دیرینه است. ریشه‌های این ارتباط به زمانی باز می‌گردد که منذریان از آغاز تا فروپاشی، دست نشانده و تحت امر ایرانیان و حاکمان ایرانی بودند. از سوی دیگر تسلط ایرانیان بر یمن - که شاه‌رگ حیات اقتصادی آن زمان بود - بیان‌کنندهٔ قدمت این رابطه است؛ (سالم، ۱۳۸۰: ۱۱۸ - ۱۱۹) اما این رابطه، محدود به امور سیاسی و اقتصادی نشد، بلکه پس از ظهور اسلام و گسترش آن در سرزمینهای دور و نزدیک، ملت‌های مختلف، یکی پس از دیگری، با قرآن و معجزات همه‌جانبهٔ آن آشنا شدند و با آغوش باز، اسلام و کتاب آسمانی اش را بر چشم دل گذاشته و از آن تأثراتی بسیار پذیرفته‌اند.

ایرانیان نیز قرآن را الگوی مقدس و راهنمای کامل خود در تمام زمینه‌های زندگی قرار دادند و در این مسیر - علاوه بر بهره‌مندی از فواید بی‌شمار اخروی و دنیوی آن - حتی در ادبیات و علوم وابسته به آن نیز از نظم آهنگ آیات و سجع شیرین آن تأثر و الگو گرفتند و در کنار این اثرپذیری، همواره تلاش کردند ضمن بهره‌مندی از اندوخته‌های ارزشمند پیشینیان، از استعدادها و مواهب فردی و بومی خود بر آن بیفزایند و تأثیری مشهود بر علوم قرآنی داشته باشند که این تأثیرگذاری، بلاغت و علوم آن از جمله علم بدیع را نیز شامل می‌شد. این مقاله تلاش می‌کند در پی پاسخ‌گویی به پرسشهایی نظیر «عوامل تأثیر بدیع عربی از بدیع نویسان فارسی کدام است؟» و «میزان و کیفیت تأثیر ایرانیان بر بدیع عربی چگونه است؟» برآید.

۳.۲ عوامل تأثیر و تأثر

مهمترین عوامل تأثیرگذاری ایرانیان و پارسی زبانان بر علم بدیع عربی را می توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱. اشتیاق به فراگیری قرآن کریم و احادیث شریف و خدمت به آن

اگرچه قرآن کریم و احادیث شریف از جمله عوامل اثرپذیری ایرانیان از زبان و ادبیات عربی است، با تأمل در روند پیشرفت و سیر تحول این زبان درمی یابیم که این عامل از جمله دلایل تأثیرگذاری پارسیان بر زبان عربی نیز به شمار می آید.

پارسی زبانان پس از ورود اسلام به ایران و آشنایی با معجزه جاوید پیامبر اسلام؛ یعنی قرآن کریم، شیفته حکمتها و زیباییهای بی همتای آن شدند و درصدد شناخت هر چه بیشتر آن بر آمدند؛ اما شناخت اندک ایشان از زبان عربی نه تنها موجب روگردانی از قرآن کریم و زبان عربی نشد، هرچه بیشتر ایشان را به فراگیری آن تشویق نمود تا در پی فهم زیباییها و نظم آهنگ موجود در قرآن کریم برآیند. این اشتیاق تا جایی بود که پارسیان مسلمان تمام همت و تلاش خود را در مسیر خدمت به قرآن و زبان اسلام به کار گرفتند و حتی زبان مادری خود را در مرتبه ای فروتر از آن قرار دادند.

پس از شناخت کلیات دستور زبان عربی - صرف و نحو - به علوم بلاغت و فصاحت رو آوردند: «با ظهور اسلام و گرایش ایرانیان به دین اسلام و ضرورت زبان عربی برای ایرانیان، علوم بلاغت زبان عربی نیز توجه اندیشمندان را به خود جلب کرد و حتی موجب شد برخی از رموز فصاحت و بلاغت را از زبان عربی فراگیرند. دلیل مطلب هم روشن بود؛ ایرانیان تازه مسلمان، به بحث درباره اعجاز قرآن روی خوش نشان دادند و خواهان این نتیجه بودند که اعجاز قرآن از لحاظ لفظ و ترکیب است. در نتیجه به تألیف و تصنیف کتبی مبادرت نمودند که بتوانند اعجاز قرآن را نسبت به کلام عرب از جهت فصاحت و بلاغت روشن نمایند و این مسأله بویژه در ابتدای دولت عباسی خودنمایی کرد.» (رنجبر، ۱۳۸۵: ۱۸-۱۹) پس از فصاحت و بلاغت، ایرانیان از طریق قرآن با علم بدیع آشنا شدند و چون این علم در نظر آنان ملموس تر و آسان تر از سایر علوم عربی بود، به آن گرایش پیدا کردند و در فراگیری آن تلاشی فراوان نمودند. پس از محققان، شاعران ایرانی نیز به این علم اهمی ویژه ورزیدند و به استخراج صنایع مختلف بدیعی از قرآن کریم همت گماردند و آن را در جای جای اشعار خود به کمک صنعت اقتباس و تحلیل منعکس نمودند؛ در زیر به نمونه هایی از این صنایع اشاره می شود:

(۱) صنعت «جناس اشتقاقی»

هیچ وازر وزر غیرى برنداشت هیچ کس ندرود تا چیزی نکاشت
(مولوی، ۱۳۸۴: ۲ / ۷۳۴)

که اشاره دارد به آیه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى». (فاطر، ۱۸)
۲) صنعت «تقسیم»

بحر تلخ و بحر شیرین در جهان در میانشان برزخ لایبغیان
(مولوی، ۱۳۸۴: ۱ / ۲۹۸)

که اشاره دارد به آیات ذیل:

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ (الرحمن / ۱۹-۲۰)
وَ هُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ
حِجْرًا مَحْجُورًا (الفرقان / ۵۳)
۳) صنعت «مقابله»

کافران چون جنس سچین آمدند سجن دنیا را خوش آیین آمدند
انبیاء چون جنس علیین بُد سوی علیین جان و دل شدند
(مولوی، ۱۳۸۴: ۱ / ۶۴۴-۶۴۵)

بی تو گر در جنتم، ناخوش شراب سلسبیل

با تو گر در دوزخم خرم هوای زمهریر
(سعدی، ۱۳۸۷: ۱۴۰)

برگرفته از آیات مبارک «مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرْضِ لَآ يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَ لَآ زَمْهَرِيرًا»
(الإنسان / ۱۳) و آیه «عِينًا فِيهَا تَسْمَى سَلْسَبِيلًا» (الإنسان / ۱۸)
۴) صنعت «إعانات یا التزام»

اندر این وادی مرو بی این دلیل «لا أحب الآفلين» گو چون خلیل
(مولوی، ۱۳۸۴: ۱ / ۴۲۹)

برگرفته از آیه مبارک «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ
الْآفَلِينَ» (الأنعام / ۷۶)

۲. تسلط کمتر قواعد عربی بر مبانی علم بدیع

اگرچه علم بدیع همچون علوم معانی و بیان پایه های آن عربی است، این اصالت عربی با شدت و حدت کمتر بر علم بدیع حکم فرما بوده است؛ آنچنان که قواعد دستوری و زبانی - که در علم «معانی» و علم «بیان» دیده می شود- در علم «بدیع» کمتر مشاهده می شود. دلیل امر نیز به ذات علوم باز می گردد؛ در حالی که علوم «معانی و بیان» با احوال کلمه، کلام و مقتضای مخاطب و حال و... در ارتباطی تنگاتنگ هستند و ذاتاً بر مبنای این امور پایه گذاری شده اند، علم بدیع با ظاهر کلام و آراستن ظاهر آن سر و کار دارد. به عبارت دیگر، وارد شدن در بحث احوال خبر و اسناد، مجاز و استعاره و...

۲۴/ تأثیر ایرانیان بر علم بدیع عربی

نیازمند دانش صرفی و نحوی است؛ اما در مقابل، صنایعی نظیر «رد العجز علی الصدر، انواع سجع، طباق، مقابله و...» با اندکی تأمل در بیت یا فقره و بدون نیاز به تسلط کامل بر قواعد صرفی و نحوی قابل تشخیص است.

از سوی دیگر در تعریف علوم «معانی و بیان» انحصار این علوم به زبان عربی از منظر قدما مورد تأکید بوده است. خطیب قزوینی در تعریف علم «معانی» چنین می نویسد: «و هو علم يعرف به أحوال اللفظ العربی التي بها يطابق مقتضى الحال.» (خطیب قزوینی، ۱۹۹۸: ۳۷) و تفتازانی نیز در کتاب مطول خود چنین آورده است: «تخصیص الألفاظ بالعربی مجرد اصطلاح؛ لأن هذه الصناعة [فی علم المعانی] إنما وضعت لمعرفة أحوال اللفظ العربی لا غیر.» (تفتازانی، ۱۳۳۰: ۳۵) و در مقابل در تعریف «بدیع» در کتاب مختصر چنین گفته است: «و هو علم يعرف به وجوه تحسین الکلام بعد رعايه المطابقه و وضوح الدلالة و...» (تفتازانی، ۱۳۶۹، الجزء الثانی: ۱۳۵)

همانطور که از تعاریف فوق پیداست، شناخت زیبایی کلام پس از مطابقت و دلالت آن با اقتضای حال و مخاطب میسر می شود که در درجه اول نیازمند فراگیری قواعد و دستور زبان عربی است، در حالی که این الزام در مورد «علم بدیع» چندان ضرورت ندارد.

تمامی این امور زمینه ای شد تا ایرانیان بیشتر از آنکه به معانی و بیان متمایل شوند، نسبت به بدیع احساس نزدیکی و علاقه مندی کنند تا در آن به هنرنمایی و ابداع بپردازند و این همان نکته ای است که «ابن خلدون» به آن اشاره کرده است: «شیفتگی نسبت به آراستن، آنان (ایرانیان) را به علم بدیع که آسانتر بود سوق داد و از بلاغت «معانی» و «بیان» که نیازمند دقت و پیچیدگی بیشتری هستند، واداشت.» (ابن خلدون، ۱۹۹۵: ۵۵۲)

۳. علاقه و شیفتگی ایرانیان به زیبایی و آراستگی ظاهر

علاقه ایرانیان به آراستگی ظاهری کلام از ویژگیهای بارز و شناخته شده است که در بناها و آثار به جامانده از دوران گذشته - عصر ساسانیان و هخامنشیان - می توان نظاره کرد که چه اندازه به تجملات و آراستن خود و لباسهایشان و... توجه می کردند: «[ایرانیان] از روغنهای معطر برای زیبایی پوست و از رنگهایی (مخصوص) برای بزرگ نمایاندن و زیبا نشان دادن چشم استفاده می کردند... پادشاهان ایرانی نیز هرگز بدون جعبه روغنهای معطر کننده، روانه جنگ نمی شدند و خود را به آنها می آراستند؛ خواه پیروز میدان باشند و خواه شکست خورده.» (دورانت، ۱۹۴۷: ۱۹)

مسلم است که چنین شیفتگی و علاقه به آراستن و آراستگی زبانی، در اشعار و صنایع شعری بیشتر خود را نشان می دهد. لذا طبیعی است که «علم بدیع» با توجه به

خصوصیت ذاتی آراستن ظاهر کلام، بیشتر مورد توجه قرار بگیرد؛ نکته ای که ابن خلدون را بر آن می دارد تا در مورد ایرانیان چنین اظهارنظر کند: «شیفتگی نسبت به آراستن الفاظ، ایشان را به علم «بدیع» سوق داد.» (ابن خلدون، ۱۹۹۵: ۵۵۲)

جلوه های تأثیرگذاری

بطور کلی، نوع اثرگذاری نگاه و سبک ایرانیان بر علم بدیع، از دو جنبه قابل تأمل است:

۱. تأثیر منسجم

این اثرگذاری بیش از هرچیز متأثر از کتاب «حدایق السحر فی دقایق الشعر» رشید الدین وطواط است. «محمد بن محمد بن عبد الجلیل العمری البلخی» معروف به «وطواط» بین سالهای ۴۸۰ تا ۴۸۷ هجری در بلخ به دنیا آمد و در سال ۵۷۳ هجری چشم از جهان فرو بست. (وطواط، ۱۳۶۹: ز-ه) حدایق السحر در واقع، دومین کتاب بدیعی فارسی پس از «ترجمان البلاغه» رادویانی است. این اثر او اگرچه از لحاظ ترتیب زمانی در مرتبه دوم است، بی شک تأثیری که در کتب بدیع عربی داشته، شایسته جایگاه اول در تاریخ بلاغت فارسی است که شامل مجموعه صنایع بدیعی گردآوری شده تا زمان مؤلف است. البته وطواط نیز به نوبه خود از «ترجمان البلاغه» تأثیر پذیرفته است: «چنانکه از مقابله چند صفحه این کتاب پیداست، کلیه امثال عربی که رشید الدین وطواط ذکر کرده است - البته غیر از اشعار خود او - مأخوذ از این کتاب [ترجمان البلاغه] است.» (همان: ی-ا، ی-ب) بنابراین انتخاب «حدایق السحر» به معنی تأثیر گذار نبودن «ترجمان البلاغه» بر آثار عربی نیست و تنها عامل برتری، ذکر اشعار و سروده های خود وطواط است که در «حدایق السحر» آمده و به صورت مکرر در آثار عربی انعکاس داشته است.

با این حال، مهمترین ویژگی حدایق السحر را می توان تأثیر بر آثار پس از خود - خواه عربی و خواه فارسی - دانست و بطور کلی، بعد از حدایق السحر هر کس در زبان فارسی در صنایع بدیعی به تألیف دست زده، حدایق السحر از مهمترین سرمشقتها و مأخذ او بوده است.» (همان: سط) اما اینکه کتاب مذکور را مهمترین کتاب فارسی - البته نخستین آنها به لحاظ تأثیر گذاری - می دانیم به این دلیل است که بخشی از اشعار و مثالهای کتاب، سروده خود وطواط است و این اشعار در کتب بدیعی عربی پس از وی به عنوان مثال برای صنایع مربوط ذکر شده است.

آثار بدیعی بسیاری از این کتاب تأثیر پذیرفته اند که ما در این مقاله به عنوان نمونه دو اثر مشهور را بررسی خواهیم کرد. انتخاب دو اثر زیر، به این دلیل است که هر دو کتاب

از منابع اصلی بدیع عربی به شمار می آیند و بسیاری از آثار و تألیفات بدیعی متأخر مستقیم یا غیر مستقیم از این دو اثر ارزشمند تأثیر پذیرفته اند.

الف) تأثیر «حدایق السحر فی دقایق الشعر» بر «نهایة الإیجاز فی درایة الاعجاز»

«نهایة الإیجاز فی درایة الاعجاز» تألیف امام «فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر» مشهور به «ابن خطیب رازی» (فو: ۶۰۶ هـ) است که به زبان عربی تألیف شده و دارای فصول و بابهایی در «اعجاز قرآن، اهمیت علم فصاحت، حقیقت شعر، فصل و وصل و...» است. این اثر در واقع خلاصه بهترین مباحث ذکر شده در «دلایل الاعجاز و اسرار البلاغة» نوشته عبدالقاهر جرجانی (فو: ۴۷۱ هـ) است و از جمله کتب عربی است متأثر از «حدایق السحر» و طواط است که از شواهد، مباحث و اصطلاحات مشترک آنها قابل اثبات است. شوقی ضیف در این باره چنین می گوید: «وی (فخر رازی) انواعی از صنایع بدیعی را ذکر کرده است که با مراجعه به کتاب «حدایق السحر فی دقایق الشعر»، تألیف معاصر وی (رشید الدین عمر) معروف به «وطواط»، در یافته می شود، آنها را از او برگرفته است.» (شوقی ضیف، ۱۹۷۶: ۲۷۵) و در جایی دیگر می گوید: «وی [فخر رازی] در فصل سوم شروع به بیان انواع نظم می کند... از کلامی که جملات آن به یکدیگر وابسته و پیوسته اند و با هم پیوند مستحکمی دارند... مشاهده می کنیم که در تمامی این ۲۳ وجهی که ذکر نموده و شاهدهایی که آورده است، به «حدایق السحر فی دقایق الشعر» نظر داشته و از آنها بهره گرفته است.» (همان: ۲۸۲-۲۸۳) در اینجا به تعدادی از این ۲۳ وجه مورد نظر اشاره می شود:

وطواط در صنعت «مقلوبات کُل»، یکی از سروده های خود را آورده که فخر رازی نیز همان مثال را در کتابش ذکر کرده است. (رازی فخرالدین، ۱۹۹۲: ۹۶)

حسامک منی للأحباب فتحٌ و رُمحک منهُ للأعداء حَتْفٌ

(وطواط، ۱۳۶۹: ۱۶)

مثالهایی بسیار از سروده های خود و طواط در حدایق السحر وجود دارد که فخر رازی نیز آنها را در همان صنایع بکار برده است؛ مثل

- جمع با تفریق:

فَوْجُهُكَ كَالنَّارِ فِي ضَوْئِهَا و قَلْبِي كَالنَّارِ فِي حَرِّهَا

(وطواط، ۱۳۶۹: ۷۶ و فخر رازی، ۱۹۹۲: ۲۰۸)

- تفریق:

مَا نَوَالُ الغَمَامِ وَقْتَ رَبِيعٍ و كَنَوَالِ الأَمِيرِ يَوْمَ سَخَاءِ
فَنَوَالِ الأَمِيرِ بَدْرُهُ عَيْنِ و نَوَالِ الغَمَامِ قَطْرُهُ مَاءِ

(همان، ۷۵ و فخر رازی، ۱۹۹۲: ۲۰۷)

برخی دیگر از شواهد شعری فخر رازی به نقل از وطواط عبارتند از:

- الخیفاء:

إِسْمَحُ فَبَثُّ السَّمَا حِ زَيْنُ
وَلَا تُجْزِرُ رَدَّ ذِي سَوَالِ
وَلَا تُخَجِبُ أَمِلاً تَصَيَّفُ
فَنَنْ أُمَ فِي السَّوَالِ حَفَّفُ

(وطواط، ۱۳۶۹: ۶۷ و فخر رازی، ۱۹۹۲: ۸۰)

- الرقطاء:

سَيْدُ قَلْبٍ سَبُوقِ مُبِرِّ
مُحَلِّفٌ مُتَلَفٌ أَعْرَ فَرِيدُ
فَطْنٌ مُغْرِبٌ عَزُوفٌ عَيْوَفُ
نَابَهُ فَاصِلٌ ذَكِيُّ أَنْوَفُ

(همان، ۶۶ و فخر رازی، ۱۹۹۲: ۸۰)

- الموصِّل:

فَتَنَّتْنِي فَجَنَّتْنِي تَجَنِّي
شَعَفَّتْنِي بَجَفْنِ طَبِي عَضِيضِ
بَتَجَنُّنُ يَفْتَنُّ غِبَّ تَجَنِّي
عَنْجٍ يَفْتَضِي تَعِيضَ جَفْنِي

(همان، ۶۴ و فخر رازی، ۱۹۹۲: ۸۰)

بسیاری دیگر از صنایع بدیعی در «نهایة الإيجاز» وجود دارند که شواهد آن از «حدایق السحر» ذکر شده اند. در اینجا تعدادی از این صنایع به همراه شماره صفحه هر دو کتاب ذکر و از ذکر شواهد - به دلیل جلوگیری از اطالة کلام - خودداری می شود:

- الإعنات (وطواط، ۱۳۶۹: ۲۶ و فخر رازی، ۱۹۹۲: ۸۵)

- المدح الموجه (وطواط، ۱۳۶۹: ۳۵ و فخر رازی، ۱۹۹۲: ۸۵)

- تأکید المدح (وطواط، ۱۳۶۹: ۳۷ و فخر رازی، ۱۹۹۲: ۲۰۶)

- حسن التعلیل (وطواط، ۱۳۶۹: ۸۴ و فخر رازی، ۱۹۹۲: ۲۰۹)

- المحتمل الضدین (وطواط، ۱۳۶۹: ۳۶ و فخر رازی، ۱۹۹۲: ۲۰۶)

- إرسال المثلین (وطواط، ۱۳۶۹: ۵۶ و فخر رازی، ۱۹۹۲: ۲۰۴)

- التعدید (وطواط، ۱۳۶۹: ۵۰ و فخر رازی، ۱۹۹۲: ۲۰۵)

دایرة تأثیر وطواط بر فخر رازی، محدود به ذکر اشعار و مثالهای صنایع بدیعی نمی شود، بلکه فخر رازی در مواردی متعدد، تعریف و شرح صنایع بدیعی را نیز عیناً از «حدایق السحر» نقل کرده است؛ برای نمونه آنجا که وطواط صنعت «تعدید» را تعریف می کند چنین می گوید:

«این صنعت چنان باشد که دبیر یا شاعر در نثر یا نظم، عددی را از اسماء مفرده بر یک نسق براند و هر یک از آن اسماء بنفس خویش معنی دار بود و نام چیزی دیگر. و اگر با این صنعت، ازدواج لفظ یا تجنس یا تضاد یا صنعتی دیگر از صنعتهای بلاغت یار شوند گزیده و پسندیده تر بود.» (وطواط، ۱۳۶۹: ۵۰) فخر رازی نیز در تعریف صنعت

۲۸ / تأثیر ایرانیان بر علم بدیع عربی

«تعدید» چنین می گوید: «و هو إيقاع الأعداد من الأسماء المفردة في النثر و النظم على سياق واحد فإن روعی فيه إزدواج أو تنجيس أو مقابله أو مطابقه أو نحوها فذلك في غاية الحسن». (رازی، ۱۹۹۲: ۲۰۵)

حال با مقایسه و تأمل می توان دریافت که تعریف فخر رازی از صنعت «تعدید»، همان ترجمه تعریف وطواط است که پیشتر ذکر شد.

این نوع تأثیر فخر رازی از تعاریف و تقسیم بندیهای وطواط، در انواع چهارگانه صنعت «مقلوب» (وطواط، ۱۳۶۹: ۱۶-۱۷ و رازی، ۱۹۹۲: ۶۷) و انواع دوگانه «مصحف» (وطواط، ۱۳۶۹: ۶۷ و رازی، ۱۹۹۲: ۸۰) و در تقسیم بندی انواع سه گانه سجع (وطواط، ۱۳۶۹: ۱۴-۱۵ و رازی، ۱۹۹۲: ۹۶-۹۷) نیز دیده می شود.

ب) تأثیر «حدایق السحر فی دقایق الشعر» بر «روضه الفصاحة»

«روضه الفصاحة» تألیف «زین الدین رازی» (فوق: ۶۶۶ هـ) است که اثرپذیری مؤلف آن از وطواط، بسیار بیشتر از تأثیر پذیری فخرالدین رازی بوده است. شواهد و مباحث مأخوذ از «حدایق السحر» گاهی در هر دو کتاب، مشترک و در مواردی نیز متفاوتند.

برای روشنتر شدن مطلب، ابتدا به نمونه ای از تأثیر مشترک «فخر رازی» و «زین الدین رازی» از وطواط اشاره می شود، سپس مواردی را ذکر خواهیم نمود که تنها در «روضه الفصاحة» آمده است.

از جمله تأثیرات وطواط بر «نهاية الإيجاز» تعریف «سياقة الأعداد» یا همان «تعدید» بود. همین تأثیر در مورد «روضه الفصاحة» نیز صادق و جاری است. «زین الدین رازی» در تعریف «تعدید» چنین گفته است: «و هي إيقاع الأعداد من الأسماء المفردة في النظم و النثر على نسق واحد فإن روعی في ذلك إزدواج أو تجنس أو مقابلة أو غير ذلك من الصنائع كان ذلك غاية في الحسن و نهاية في اللطف». (رازی زین الدین، ۱۹۸۹: ۲۵۷)

شواهدی از تأثیرات «روضه الفصاحة» از حدایق السحر:

وطواط برای صنعت «الإيهام» - که آن را «تخیل» می نامد - بیت زیر را شاهد می آورد: من ز قاضی یسار می جستم او بزرگی نمود و داد یمین

(وطواط، ۱۳۶۹: ۴۱)

زین الدین رازی نیز برای صنعت «التورية» که همان «ایهام» یا «تخیل» است، همین بیت را پس از ترجمه به عربی به صورت زیر آورده است:

«و منها قول بعضهم: و قد طلب منه دينه فأنكره و حلف: طلبت منه اليسار فأعطاني اليمين.» (رازی زین الدین، ۱۹۸۹: ۱۱۷)

وطواط در حدایق السحر برای صنعت «الموصل»، بیت زیر را -که خود سروده است- مثال می زند:

وَأَدْرِكُ إِنْ زُرْتَ دَارَ وَدُودٍ دَرّاً وَ دُرّاً وَ وِرْداً وَ وِرْدَا
(وطواط، ۱۳۶۹: ۶۳)

و در روضة الفصاحة چنین نقل شده است:

وَأَدْرِكُ إِنْ زُرْتَ دَاوُودَ وَدّاً دَرّاً وَ وِدّاً وَ وِرْداً وَ وِرْدَا
(رازی زین الدین، ۱۹۸۹: ۲۹۷)

از نمونه های دیگر تأثیرپذیری زین الدین رازی از وطواط در نحوه طبقه بندی مفاهیم و صنایع و ترجمه تعاریف است؛ چنانکه وطواط در تعریف و شرح «المردف» چنین گفته است: «و بیشتر اشعار عجم، مردف است. وقوف طبع شاعر و بسطت او در سخن، به بر بستن ردیف خوب ظاهر می شود و این کلمه ردیف را بعضی از اهل صناعت «حاجب» خواندند و شعر مردف را «محبوب» گویند و بعضی گفته اند که «حاجب» آن کلمه «ی» باشد که او را پیش از قافیت در هر بیت بیارند چنانکه ردیف را پس از قافیت». (وطواط، ۱۳۶۹: ۸۰) همین جملات را «زین الدین رازی» به عربی ترجمه کرده در «روضه الفصاحة» مانند تعریف «سباقه الأعداد» بدون اشاره به نام وطواط آورده است: «و أكثر اشعار العجم مردفة و ليس للعرب مردف و بعضی الأبداء یسمى کلمة «المردف» «حاجباً» و یسمى الشعر «المردف» «محبوباً» و بعضهم یقول «الحاجب» الکلمة الملتمزة بعدها قبل القافیه فی کل بیت و . . . «الردیف» الکلمة الملتمزة بعدها. » (رازی زین الدین، ۱۹۸۸: ۲۸۴)

۲. تأثیر پراکنده

این بخش از آن جهت «پراکنده» نامیده شد که تأثیرات حاصل، کلی و برگرفته از کتابی مشخص نیست، بلکه در بردارنده ابداعات ایرانیان در علم بدیع است که در جای جای آثار بدیعی عربی - اعم از نثر یا نظم - به صورت پراکنده یافت می شود و در این مقاله به جنبه ها و نمونه هایی از این تأثیر اشاره می شود.

اولین ابداع، فن «بدیعیات» است. بدیعیات «به مجموعه ابیات یک قصیده گفته می شود که در هر بیت یا در هر مصراع آن، حداقل یک صنعت بدیعی وجود داشته باشد و در واقع قصیده هایی مصنوع هستند که صنایع بدیعی را فرا گرفته اند». (دیباچی، ۱۳۸۲: ۲۹) «ناقدان در مورد اولین کسی که به سرودن بدیعیات عربی پرداخته اتفاق نظر ندارند و سه نفر را مبتکر این فن معرفی کرده اند: صفی الدین حلی (ف: ۷۵۰ هـ ق) و علی بن عثمان الدین اربلی (ف: ۶۷۰ هـ ق) و محمد بن احمد جابر اندلسی (ف: ۷۷۰ هـ ق). (طالب زاده، ۱۳۸۸: ۸۸) اما در ادب فارسی بر اساس رأی درست تر، این ابداع را به »

۳۰/ تأثیر ایرانیان بر علم بدیع عربی

قوام الدین مطرزی گنجوی» (فوق: ۵۷۶ هـ.ق) نسبت داده اند. (دیباچی، ۱۳۸۲: ۲۹-۳۱) اگرچه در مورد ولادت و وفات «مطرزی گنجوی» ابهام وجود دارد، با توجه به اینکه ممدوح وی، «قول ارسلان» از سال ۵۸۱ تا ۵۸۷ حاکم بوده است (صفا، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳۱) می توان فهمید که معاصر این پادشاه بوده و نزدیک به یک قرن پیش از شاعر مبتکر «بديعیات» عربی؛ یعنی صفی الدین حلی می زیسته است. در زیر به معرفی و مقایسه اجمالی این دو بدیعه می پردازیم.

بديعیه «مطرزی»- که «بدايع الاحسار فی صنایع الاشعار» نام دارد- در صد بیت با حرف روی «ار» و در بحر رمل سروده شده است و ۸۳ صنعت بدیعی دارد و بدیعیه ۱۴۵ بیتی «صفی الدین حلی» با نام «الكافیة البديعیة» در بحر بسیط، ۱۵۰ نوع از محسنات بدیعی را در خود جای داده است. «بديعیه» «مطرزی» چنین آغاز شده است:

ای فلک را هوای قدر تو باد وی ملک را ثنای صدر تو کار
و با این بیت به پایان می رسد:

روز و شب جز سخا مبادت شغل سال و مه جز سخا مبادت کار

(به نقل از دیباچی، ۱۳۸۲: ۳۲)

در این دو بیت، می توان کاربرد انواع مختلف جناس و صنایع بدیعی دیگر را مشاهده نمود:

صدر- قدر، فلک- ملک، هوای- ثنای، تو باد- تو کار= جناسهای «مضارع»، «مطرف»، «متوازی»، «سجع مزدوج» و همچنین صنایعی مانند «مراعات نظیر» و «تضاد» و «موازنه» که در آن ظاهر است.

این همان کاری است که «صفی الدین حلی» در بدیعیه خود انجام داده و فقط در پنج بیت اول، ۱۲ نوع از جناس را به تصویر کشیده است:

إِنْ جِئْتَ سَلْعًا فَسَلِّ عَنْ جِیرَةَ الْعِلْمِ وَ أَقْرَ السَّلَامِ عَلَی غُرْبِ بَدَى سَلَمِ

فَقَدْ ضَمِنْتُ وَجُودَ الدَّمْعِ مِنْ عَدَمِ لَهُمْ وَ كَمْ أَسْتَطِيعُ مَعَ ذَاكَ مَنَعَ دَمِ

أَبِيتُ وَ الدَّمْعُ هَامٌ هَامِلٌ سَرَبٌ وَ الْجِسْمُ فِي اضْمٍ لَحْمٍ عَلَى وَضْمِ

(الحلی، ۱۳۹۷: ۴۹۷)

جناسهای «لاحق»، مرکب، مذیل، مطرف و... در کلمات (علم- سلم، سلم- سلام، لهم- هم، من عدم- منع دم، هام- هامل، و...) وجود دارد.

از دیگر ابداعات بدیعی ایرانیان، صنایعی است که حسین کاشفی (فو: ۹۰۶ یا ۹۱۰ هـ.ق) در کتابش «بدایع الافکار فی صنایع الأشعار» به آن اشاره کرده و آنها را به شاعر مشهور ایرانی «امیر خسرو دهلوی» (فو: ۷۲۵) نسبت داده است. در زیر به نمونه هایی از این ابداعات اشاره می کنیم:

المصحف ذواللسانین: صنعتی است که بتوان بیتی را یکبار به عربی و با معنای مفید، و بار دیگر با تغییر در مصحف (نقطه گذاری)، به فارسی و با معنای مفید خواند:

تَوَارِي مُرْدٌ يَبْكِي تَحْتَ دَارِي وَ أَنْتَ بَرْدٌ هَمَّ خَانِي وَ سَاهِي

مصحف این بیت به فارسی:

تو آری مرد نیکی بخت داری و آبت برد هم خانی و شاهی

(کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۴۶)

مستزاد موقوف: «مستزاد» کلامی است که در پایان هر مصراع یا بیت می آید و از لحاظ وزن با شعر، هماهنگی دارد؛ ولی بیت یا مصراع بدون آن معنایی مستقل دارد و مستزاد موقوف کلامی است که در آخر هر مصراع یا بیت آن، جمله ای کوتاه اضافه می کنند که کوتاهتر از طول مصراع آن شعر است و وزن آن نیز با مصراع اول یکی نیست؛ اما کامل کننده معنی مصراع است:

تا خط معبر از رخت بیرون جست از باده ی اشک خویش هر عاشق مست

رخ گلگون کرد

در جوی جمال تو مگر آب نماند کان سبز، که زیر آب بودی پیوست

سر بیرون کرد

(رستگار فسایی، ۱۳۷۲: ۵۰۵ و کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۶۲)

در آثار عربی نیز می توان به نمونه ذیل اشاره کرد:

لَقَدْ جَرَيْنَا مُدَّةً وَرَاءَ الزَّيْنَةِ فِي عَهْدِ الشَّبَابِ

ثُمَّ سِرْنَا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ وَ قَرَأْنَا الْكِتَابِ

وَ حِينَ أَدْرَكْنَا حَقِيقَةَ الدُّنْيَا صِرْنَا مَبْتُورِينَ كَالْكِتَابَةِ فَوْقَ الْمَاءِ

لَقَدْ نَفَضْنَا أَيْدِيَنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ صِرْنَا مِنَ الْمُتَجَرِّدِينَ فَأَدْرَكْنَا

(تهانوی، ۱۹۹۶: ۱۵۳۲)

حامل موقوف: در این صنعت بدیعی، معنای هر مصراع تا مصراع سوم، وابسته به مصراع قبل از خود است و در مصراع چهارم نیز همچنان موقوف می ماند؛ مثال:

در حُسن، کسی ترا نماند، الا خورشید که هر صبح برون آمد؛ تا

خدمت کند و پای تو بوسد، اما بینی تو به سوی او چو پا بوسد، یا

(کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۶۰)

و در آثار عربی می توان به نمونه ذیل اشاره کرد:

أَنَا فِي عَهْدِ مَلِكٍ مَسْرُورٍ وَ فِي طَرْبٍ وَ كُلُّ النَّاسِ مِثْلِي

أنا داعية له بالدوام والبقاء ليلاً ونهاراً
 و إن كان المَلِكُ يَهْبُ البِلْدَ
 في كل الأنفاس
 في أوان السخاءِ
 فإنني أنا العبدُ أطلبُ من المَلِكِ بالتفويضِ
 ذرَّةً واحدةً فقط

موشح مرشح: این صنعت بدیعی چنین است که شاعر در اول ابیات یا در میانه، حروفی یا کلماتی بیاورد که چون آن حروف یا کلمات را به همان صورت یا با تصحیف جمع کنند، بیتی دیگر یا مثلی یا نامی یا لقب کسی از آن بیرون آید. البته شاعر در پایان شعر اشاره می کند که بایست کدام حروف یا کلمات را از چه قسمتهای شعر کنار هم گذاشت تا به عبارت مورد نظر او رسید:

از بحر عمیم لطف، ای ساقی اگر رشحی طلبد، عاشق تشنه جگر
 منعش چه کنی، که تا دم باز پسین مجنون دارد هوای لیلی، در سر

(کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۲۰)

در این ابیات با ترکیب حروف «م»، «ح»، «س» و «ن» در کلمات «عمیم، رشحی، پسین، مجنون» کلمه (محسن) ساخته می شود؛ نمونه از شعر عربی:

يَا صَاحِبِي قَدْ مَرَّ أَيَّامُ الْأَمَانَةِ وَالْحَيَاءِ
 حَلَّ الْقَضَاءِ دَمِي فَطَالَ لِسَانُ دَمِي لِلْقَضَاءِ
 يَا صَاحِبِي كُنْ وَافِيًا بِالْعَهْدِ وَ أَمْرًا بِالْوَفَاءِ

در این سروده که از «حدایق السحر» انتخاب شده، آنگونه که سراینده آن (خود و طواط) تصریح کرده است، اگر از سمت راست به پایین، حروف مشخص شده کنار هم گذارده شود و سپس از سمت چپ، از پایین به بالا، مجدداً حروف معین شده با اندکی تغییر کنار یکدیگر قرار گیرد، چنین جمله ای به دست می آید: «مردمی کن، مردمی به».

(وطواط، ۱۳۶۹: ۶۰)

نتیجه گیری

ادیبان و شاعران ایرانی در کنار تأثر از علوم ارزشمند عربی همواره تلاش می کردند از استعدادها و مواهب فردی بهره گرفته، با ابداعات خود به زبان قرآن و ادبیات عرب خدمت نمایند. در این میان «علم بدیع» که در نظر ایشان ملموس تر و آسان تر از سایر علوم عربی بوده است و تنها بر آراستگی و زیبای کلام تکیه داشت، مورد اهتمام ویژه آنان و شاعرانی قرار گرفت که تمایلی کمتر به قواعد پیچیده صرف و نحو عربی داشتند. اهتمام بسیار ایشان به علم بدیع سبب شد تا در این علم سرآمد گردند و بر آن تأثیرات مشهودی بگذارند. منشأ اصلی این تأثیرات را می توان در سه عامل عمده جستجو کرد که در رأس آنها می توان به «شیفتگی ایرانیان به فراگیری قرآن کریم و احادیث شریف و خدمت به آن» اشاره کرد. دو عامل «تسلط کمتر قواعد عربی بر علم

بدیع» و «علاقه و شیفتگی ایرانیان به زیبایی و آراستگی ظاهر» از دیگر دلایل این تأثیرگذاری است.

جلوه های این تأثیرگذاری گاهی به صورت تأثیر منسجم از اثر ارزشمند «حدایق السحر فی دقایق الشعر» تالیف «رشیدالدین وطواط» و نیز «ترجمان البلاغة» تألیف «محمد بن عمر رادویانی» و در مواردی متعدد به صورت تأثیر پراکنده از سروده های شاعران نامداری همچون «امیر خسرو دهلوی» و «مطرزی گنجوی» است. این عالمان و شاعران با ابداعات بدیعی خود توانستند، تأثیراتی قابل توجه بر بدیع عربی بگذارند، بگونه ای که شواهد مذکور از این ادبا، در آثار بدیعی شاعران و ادیبان عرب به وفور منعکس شده است.

پی نوشتها:

۱. عبدالله ابن محمد المعتز بالله المتوکل بن المعتصم ابن الرشید العباسی، خلیفه عباسی بود که چند صباحی بیش بر تخت خلافت نشست. وی در بغداد، به سال ۲۴۷ هـ ق متولد و در سال ۲۹۶ هـ ق از دنیا رفت. (الزکلی، ۲۰۰۲: ۱۱۸) وی که به ادبیات علاقه داشت، نزد سخنوران عرب، ادبیات و شعر را آموخت و به جایی رسید که توانست به زبان و ادبیات عرب بویژه بدیع عربی خدماتی ارزنده ارائه دهد. تألیفاتی چند به وجود آورده است که مهمترین آنها «البدیع» و «طبقات الشعراء» است. از دیگر آثار او، می توان به «الزهر و الریاض»، «الآداب»، «الجامع فی الغناء» و «الجوارح والصيد» اشاره کرد.

۲. «جناس اشتقاقی» آن است که دو یا چند لفظ با اشتراک ریشه ای، در لفظ متفاوت باشند. (تفتازانی، ۱۳۶۹، الجزء الثاني: ۱۹۸)

۳. «تقسیم» به ذکر یک متعدد و سپس بیان اجزای آن گفته می شود. (همان، ۱۵۷)

۴. «مقابله» آن است که چندین متضاد (حداقل دو متضاد) در یک بیت بیاید. (همان، ۱۳۸-۱۳۹)

«مقابله» آن است که چندین واژه متضاد در یک بیت بیایند و در تقابل یک به یک همدیگر قرار گیرند.

۵. «إعنائت» یا «إلتزام» یا «لزوم ما لایلزم» آن است که پیش از حرف رَوی، فاصله یا قافیه ای آورده شود که لازم نباشد. (همان، ۲۱۵)

۶. «وطواط» به معنای پرنده ای کوچک از تیره پرستو، که به دلیل اندام کوچکش بدان ملقب شده است. (صفا، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۷۹)

۷. «مقلوب کل» صنعتی است که اگر تمام حروف یک کلمه را از آخر به اول برگردانند (قلب کنند)، از آن کلمه ای جدید ساخته می شود. (وطواط، ۱۳۶۹: ۱۶)

۸. آوردن دو امر با معنای مشترک، و سپس وجه تفاوت آن دو را بیان کردن است. (تفتازانی، ۱۳۶۹، الجزء الثاني: ۱۵۸)

۹. بیان تفاوت دو چیز از یک نوع یکسان. (همان، ۱۵۶)

۳۴/ تأثیر ایرانیان بر علم بدیع عربی

۱۰. آوردن کلمه ای متشکل از حروف بدون نقطه پس از کلمه ای با حروف نقطه دار. (وطواط، ۱۳۶۹: ۶۷)
۱۱. آوردن کلماتی که یک حرف آن نقطه دار و حرف بعد بدون نقطه باشد. (همان، ۶۶)
۱۲. «موصّل» به معنای «به هم وصل شده»، کلامی است که کلمات آن را نتوان جدا از هم نوشت. [متصل کردن حروف تمام جمله به یکدیگر، ممکن باشد]. (همان، ۶۴)
۱۳. البته وطواط این صنعت را «سیاقه الأعداد» نامیده است.
۱۴. «ایهام» یا «توریه» آن است که لفظی را با دو معنای دور و نزدیک آورده و آن معنای دور از ذهن، مورد نظر باشد. (تفتازانی، ۱۳۶۹، الجزء الثانی: ۱۵۰)
۱۵. «و هو إيقاع الأعداد من الأسماء المفردة في النثر و النظم على سياق واحد فإن روعی فيه إزدواج أو تنجيس أو مقابلة أو مطابقة أو نحوها فذلك في غاية الحسن». (رازی زین الدین، ۱۹۸۹: ۲۰۵)
۱۶. در مقاله ای که از دیباجی نقل قول شده، این مدت از سال ۵۷۱ تا ۵۸۱ ذکر شده است. (ر.ک: دیباجی، ۱۳۸۲: ۳۱)
۱۷. اصل شعر مذکور به فارسی است و شاعر آن مشخص نیست:

| | |
|---------------------------------|----------------|
| یک چند پی زینت و زیور گشتیم | در عهد شباب |
| یک چند پی کاغذ و دفتر گشتیم | خواندیم کتاب |
| چون واقف از این جهان ابتر گشتیم | نقشی است بر آب |
| دست از همه شستیم و قلندر گشتیم | ما را دریاب |

(رستگار فسایی، ۱۳۷۲: ۵۰۴-۵۰۵)

۱۷. اصل شعر مذکور به فارسی بوده و شاعر آن «امیر خسرو دهلوی» است:

| | |
|-------------------------------|-------------------------|
| شاهی که به دور دولتش در طربم | چون من همه کس |
| از بهر دوامش به دعا روز و شبم | در جمله نفس |
| هر چند که شاه شهر می بخشد زر | در گاه سخا |
| من بنده به تفویض ز شه می طلبم | یک ذره و بس (همان: ۵۰۵) |

منابع و مأخذ

الف) کتابها

۱. قرآن کریم.
۲. آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۷ ش). فرهنگ معاصر عربی-فارسی؛ چاپ نهم، تهران: نشر نی.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. (۱۹۹۵م). المقدمة؛ تحقیق درویش الجودی، بیروت: المكتبة العصرية.

۴. الإصبهانی، ابوالفرج. (۱۹۹۴ م). الأغاني؛ بيروت: دار الحياة التراث العربي.
۵. التفتازانی، سعدالدين. (۱۳۳۰ ش). المطول؛ القاهرة: مطبع أحمد كامل.
۶. ----- (۱۳۶۹ ش). المختصر؛ الشرح و التعليق و الحواشی لعبدالمتعال الصعيدي، قم: انتشارات كتابسرا.
۷. التهانوی، محمدعلی و الآخرون. (۱۹۹۶ م). موسوعة كشاف الاصطلاحات و الفنون و العلوم؛ الطبعة الاولى، بيروت: مكتبة لبنان الناشر.
۸. الحلّی، صفی الدين. (۱۳۹۷ ق). ديوان؛ دمشق: مطبعة حبيب أفندی.
۹. دورانت، ويل. (۱۹۴۷ م). قصة الحضارة الفارسية؛ ترجمة ابراهيم الشورابي، القاهرة: مكتب الخانجي.
۱۰. رادوياني، محمد بن عمر. (۱۹۴۹ م). ترجمان البلاغة؛ به تصحيح و اهتمام احمد آتش، استانبول: كلية الآداب بالجامعة الإستانبولية.
۱۱. رازي، زين الدين. (۱۹۸۹ م). روضة الفصاحة؛ تحقيق احمد النادي، القاهرة: دار الطباعة المحمدية.
۱۲. رازي، فخر الدين بن عمر. (۱۹۹۲ م). نهاية الإيجاز في درايه الاعجاز؛ تحقيق احمد حجازي السقا، بيروت و القاهرة: دار الجليل والمكتب الثقافي.
۱۳. رنجبر، احمد. (۱۳۸۵ ش). بديع؛ چاپ اول، تهران: انتشارات اساطير.
۱۵. رستگار فسايي، منصور. (۱۳۷۲ ش). انواع شعر فارسي (مباحثي در صورتها و معاني شعر كهن فارسي)؛ چاپ اول، شيراز: انتشارات نويد.
۱۶. الزركلي الدمشقي، خيرالدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس. (۲۰۰۲ م). الأعلام؛ الطبعة الخامسة عشر، بيروت: دار العلم للملايين.
۱۷. سالم، عبدالعزيز. (۱۳۸۰ ش). تاريخ عرب قبل از اسلام؛ ترجمة باقر صدری نيا، چاپ اول، تهران: انتشارات علمي و فرهنگي.
۱۸. سعدي، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۷ ش). غزليات سعدي؛ براساس نسخه محمد علي فروغي، چاپ اول، تهران: انتشارات ارمغان.
۱۹. شمس، سيروس. (۱۳۸۱ ش). نگاهي تازه به بديع؛ چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات فردوس.
۲۰. صفا، ذبيح الله. (۱۳۸۲ ش). تاريخ ادبيات ايران؛ چاپ بيست و يكم، تهران: نشر ققنوس.
۲۱. ضيف، شوقي. (۱۹۷۶ م). البلاغة: تطور و تاريخ؛ الطبعة السابعة، القاهرة: دار المعارف.

۳۶/ تأثیر ایرانیان بر علم بديع عربی

۲۲. القزوينی، الخطيب.(۱۹۹۸م). التلخیص فی علوم البلاغة؛ شرح عبدالرحمن البرقوقي، بيروت: دار الكتاب العربية.
۲۳. قيروانی، ابن رشيق. (۱۹۸۸م). العمدة فی محاسن الشعر و الآداب؛ تحقيق محمد قرقزان، بيروت: دارالمعرفة.
۲۴. کاشفی، حسين واعظ. (۱۳۶۹ش). بدایع الأفكار فی صناعة الاشعار؛ ویرایش میرجلال الدین کزازی، تهران: مرکز.
۲۵. مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۶۶ش). دیوان کامل شمس تبریزی؛ مقدمه و شرح حال از بديع الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات جاوی دان.
۲۶. ----- (۱۳۸۴ش). مثنوی؛ توضیحات و تعلیقات محمد استعلامی، چاپ هفتم، تهران: نشر سخن.
۲۷. وطواط، رشیدالدین. (۱۳۶۲ش). حدایق السحر فی دقایق الشعر؛ تصحیح اقبال آشتیانی، تهران: انتشارات طهوری و سنایی.
۲۸. همایی، جلال الدین. (۱۳۷۵ش). فنون بلاغت و صناعت ادبی؛ چاپ دوازدهم، تهران: نشر هما.
- ب) مقالات**
۱. دیباجی، سید ابراهیم. (۱۳۸۲ش). «نخستین بديعیه فارسی "بدایع الاسحار فی صنایع الاشعار" قوامی مطرزی گنجوی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۵۳، شماره ۱.
۲. طالب زاده، عباس. (۱۳۸۸ش). «بديعیات پدیده ای نو در عصر انحطاط»؛ فصلنامه زبان و ادبیات عرب دانشگاه فردوسی مشهد (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق)، شماره ۱، پاییز و زمستان

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال چهارم، دوره جدید، شماره نهم، پاییز ۱۳۹۱
تأثیر ایرانیین علی علم البدیع العربی*

مصطفی جوانرودی
الأستاذ المساعد بجامعة پیام نور
لقمان رستم جو
الماجستير فی اللغة العربیة وآدابها ومدرس جامعة پیام نور

الملخص

توسّع مدى آفاق العلاقات بين العرب والإيرانيين بعد ظهور الإسلام أكثر مما كانت، وقد هباً القرآن الأرضية المناسبة لتأثر الإيرانيين باللغة العربية وعلومها. وقد أدى شغف الإيرانيين بالإسلام ولغة القرآن إلى تأثرهم بالعلوم العربية بالإضافة إلى تأثيرهم فيها، حيث تمكنوا من ترك أصداء واسعة في تلك العلوم، ومنها علم البديع الذي يؤكد على ظاهر الكلام وتزيينه. هذا وبما أن لدى الإيرانيين ميلاً ذاتياً نحو الزينة والتزيين، فقد أتيحت فرصة للشعراء والأدباء الذين لا يرغبون في القواعد والأسس المعقدة في علمي الصرف والنحو، للخوض في هذا الباب وتأثيرهم الواضح في علم البديع. تعدّ مؤلفات العلماء الإيرانيين المشهورين كـ«رشيد الدين الوطواط» و«محمد بن عمر الرادوياني» علاوة على إبداعات كبار الشعراء الإيرانيين من أمثال «امير خسرو دهلوي» و«مطرزي گنجوي» من المصادر والمراجع المهمة التي احتذى بها كثير من علماء البديع العربي وأدبائه. ولذلك فقد استشهد هؤلاء في مؤلفاتهم البديعية بكثير من الإبداعات الأدبية لهؤلاء الأفاضل.

الكلمات الدليلية

القرآن، علم البديع، الإيرانيون، العرب، الأدب المقارن.

* تاريخ القبول: ۱۳۹۱/۰۹/۱۹

* - تاريخ الوصول: ۱۳۹۱/۰۴/۳۰

عنوان بريدالكاتب الإلكتروني: mjavanrudy@yahoo.com